

شاعره عالی مقام بانو ژاله اصفهانی

در بنیاد فرهنگ ایران که دیر آن دانشمند معظم دکتر ناطق خانلری است شنیدم که بانو ژاله که در خارج ایران به نشر و ترویج زبان و ادبیات فارسی مشغول است در کتاب خود راجع به شعرای ایران حقیر را جز در فنگان نام برده است یکجمله دیوان خود را برای شاعره فرستادم و در جواب بدریافت قطعه شعر ذیل نازل شدم .

بشاعر جمنیدگی ریحان

دوران سپری کرده و خورشید بماند  
گویند نویسنده دو تاریخ ندارد  
کی آمد و کی رفت ز دنیا

زیرا که هنرمند توانا :

یکدم بجان آید و جاوید بماند

استاد سخندان :

دیوان شاهدیه پر ارج عزیز است  
باغ گل نلای است پر از لاله و ریحان  
با آئینه شیوایی شورش  
داند چه شادی بزرگی کند ایجاد  
آرد پدری یاد چو از دختر دورش  
هر چند که دیری است من از ریشبه ایگ  
شادم که گیاه ز گلستان شایم



جواب شاعره دانشمند

ای ژاله که مجرم و دور از نظر تو  
جان بر خنی نام تو و فضل و هنر تو  
احنت باشعار چو شهید و شکر تو  
در صفحه تاریخ بماند اثر تو

ای کاشش مگر بود گداز بر سر کوبیت  
تا عرض کنی که از الطاف عطا  
تا آنکه زخم بوسه بدست و سرور دوییت

باقی نبود گیتی و در ایام سپاید  
دانش گره از کار خلاق نگشاید  
از شعر و ادب نیز بسی کار نیاید  
جز شکر غم سوی بشر رو ننماید

شادی و خوشی نیست جز خواب و خیالی  
آسایشش مانیز بود فکر محالی

ای نادره دل شایق دیدار تو باشد  
دلجوئی افسرده دلان کار تو باشد  
کالای سخن رونق بازار تو باشد  
امید که حق یار و مدد کار تو باشد

ای کاشش که یکروز کنی غم وطن باز  
گردند ز دیدار تو احباب سراخراز